

روند تثبیت و تحکیم دموکراسی در نظام سیاسی ترکیه با تأکید بر حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۹

مسعود مطلبی^{۱*}

محسن زمانی^۲

چکیده

این مقاله در چارچوب ادبیات نظری مربوط به گذار و تحکیم دموکراسی درصدد است به تحلیل سازوکار دموکراسی و امکانات پیش روی آن در راستای تحول‌های سیاسی جدید ترکیه بپردازد. جمهوری ترکیه تجربه‌ای شکننده و پرتحول از دموکراسی را سپری کرده‌است؛ بنابراین موضوع اصلی مقاله نه گذار به دموکراسی چنانکه ترکیه گذار اولیه به دموکراسی را از دهه ۱۹۵۰ طی کرده‌است بلکه فرایند تثبیت و تحکیم دموکراسی در این کشور است، زیرا دموکراسی لرزان ترکیه، همواره از خصلت بی‌ثباتی و شکنندگی بهره‌مند بوده‌است؛ لذا نویسنده خواستار پاسخگویی به این پرسش اصلی است که با توجه به پیروزی حزب اسلام‌گرای «عدالت و توسعه» که بسیاری در ترکیه آن را مرحله‌ای نوین در دموکراسی این کشور قلمداد کرده‌اند، تحول‌های سیاسی ترکیه به کدام سمت در حرکت‌اند؟ به عبارت دیگر، این پژوهش در نظر دارد به این مسئله بپردازد که با توجه به ورود اسلام‌گرایان (حزب عدالت و توسعه) به عرصه قدرت نظام سیاسی از کانال دموکراسی، تحول‌های سیاسی ترکیه به کدام سمت در حرکت‌اند؟ و در پی تایید این فرضیه اصلی است که دموکراسی ترکیه به سوی مرحله تحکیم و تثبیت در حرکت است و تحول‌های ساختاری کلان و موازنه قدرت نوین عرصه سیاسی ترکیه، زمینه‌ساز تحکیم این فرایندند.

واژگان کلیدی: نظام سیاسی ترکیه، فرایند تحکیم دموکراسی، حزب عدالت و توسعه.

* ۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزاد شهر. (نویسنده مسئول: mmmtp2006@yahoo.com)

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزاد شهر.

مقدمه

امروزه دموکراسی واقعی نه لزوماً نوعی نظام آرمانی، بلکه شیوه‌ای برای اعمال حاکمیت است که می‌تواند دو بعد حیات سیاسی یعنی نزاع و اجماع را به‌خوبی با هم تلفیق کند؛ اما دموکراسی هنگامی می‌تواند به شیوه صحیح خود عمل کند که به مرحله تحکیم و تثبیت رسیده‌باشد. چنانکه ساموئل هانتینگتون، معتقد است: «مهم‌ترین درس تاریخ دموکراتیزاسیون، آن است که دشواری کار نه در پایان‌دادن به رژیم غیردموکراتیک بلکه در ایجاد نهادهای دموکراتیک باثبات است» (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۱۲۵).

جمهوری ترکیه گذار اولیه به دموکراسی را در دهه ۱۹۵۰ و طی پیروزی حزب اپوزوسیون بر جریان وفادار به *آتاتورک* تجربه کرد و از آن مقطع، ما همواره انتخابات دموکراتیک و رقابتی در ترکیه را شاهد بوده‌ایم؛ هانتینگتون همچنین معتقد است پیش از آنکه بتوان یک حکومت را دموکراتیک دانست، باید دست‌کم دو بار دولت از راه انتخابات تغییر یافته‌باشد. ترکیه برخلاف سنت خاورمیانه که در آن انتخابات، دولت‌ها را تغییر نمی‌دهد، بلکه این دولت‌ها هستند که در انتخابات دستکاری می‌کنند، این آزمون را نه دو بار بلکه بارها از سرگذرانده‌است.

اما مشکل اساسی، اینجاست که دموکراسی ترکیه، همواره با عدم تحکیم و تثبیت، مواجه بوده‌است. در جامعه پرشکاف ترکیه با کشمکش‌های مزمن و بلندمدت در عرصه سیاست و اجتماع، دموکراسی همواره از خصلت ناپایداری و شکنندگی بهره‌مند بوده‌است؛ در واقع بی‌ثباتی‌های سیاسی ناشی از رقابت‌های حزبی و آشوب‌های اجتماعی از یک سو و مداخلات پیاپی نظامیان به دلیل قدرت اعمال نفوذ بالای این نهاد، دموکراسی ترکیه را در سیکل معیوب و متزلزلی گرفتار کرده‌است.

با این حال، این فراز و نشیب‌ها در روند دموکراسی ترکیه، ماهیتی تکاملی داشته‌اند و در چند دهه اخیر، شاهد افزایش میزان ثبات سیاسی و تکمیل دموکراسی در ترکیه بوده‌ایم. انتخابات پارلمانی ترکیه که در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۷ برگزار شد، نشان داد که ترکیه گامی قابل توجه نسبت به تحکیم دموکراسی و حکومت غیرنظامی برداشته‌است به‌گونه‌ای که مشارکت مردم در بستر مشروعیت حزب عدالت و توسعه، نمایان شد (Gunes murat tezcur, 2007: 5).

حال، پرسش اصلی این است که با توجه به پیروزی حزب اسلام‌گرای «عدالت و توسعه» که بسیاری در ترکیه آن را مرحله‌ای نوین در دموکراسی این کشور قلمداد کرده‌اند، تحول‌های سیاسی

ترکیه به کدام سمت در حرکت‌اند؟ به عبارت دیگر، این پژوهش در نظر دارد به این مسئله بپردازد که با توجه به ورود اسلام‌گرایان (حزب عدالت و توسعه) به عرصه قدرت نظام سیاسی از کانال دموکراسی، تحول‌های سیاسی ترکیه به کدام سمت در حرکت‌اند؟ در این راستا می‌توان پرسش‌هایی دیگر را بدین مضامین مطرح کرد: آیا سازوکار دموکراسی در ترکیه قادرند، نزاع لائیک‌ها و اسلام-گرایان را درون نظام مهار کنند؟ با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی ترکیه آیا امکان محدود کردن روند دموکراسی یا بازگشت اقتدارگرایی وجود دارد؟ با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی ترکیه، آیا امکان رشد رادیکالیسم و گرایش‌های ساختارشکنانه وجود دارد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها فرضیه اصلی به این صورت مطرح می‌شود:

«با توجه به تحول‌های اجتماعی و شرایط سیاسی موجود در ترکیه، تحول‌های این کشور به سمت تحکیم و تثبیت دموکراسی در حرکت‌اند».

الف - مبانی نظری

امروزه یکی از مباحث مهم و مورد بحث در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی، مسائل مربوط به گذار و تحکیم دموکراسی است. مباحث دموکراتیزاسیون و نظریات مربوط به آن، گذشته از ارزش علمی و نظری‌اش و اهمیتی که در بسط و گسترش رشته سیاست تطبیقی و جامعه‌شناسی سیاسی دارد و برای عالمان علم سیاست و جامعه‌شناسان سیاسی، مطالعه‌ای سودمند و مفید خواهد بود، برای فعالان عرصه سیاست نیز دارای اهمیت است.

در حوزه مباحث مربوط به روند دموکراتیزاسیون، سه دسته از نظریات ساختارگرایانه، کنشگرایانه و تلفیقی (چندبعدی) تلاش کرده‌اند تا مباحث مربوط به گذار و تحکیم دموکراسی را تبیین کنند؛ در این نگارش از نظریات دسته سوم کمک گرفته شده است؛ نظریاتی که با نگاهی چندبعدی سعی دارند از مزایای نظریات پیشین بهره‌مند و از معایب آنها دور باشند.

نظریات دسته سوم به نوعی، نظریات کنشگرایانه با عوامل کلان ساختاری است که می‌کوشند متغیرهای کلان و ساختاری را با متغیرهای فرد و عامل محور ترکیب کنند. در نظریات جدید که تحقیق حاضر نیز از این دسته نظریات کمک گرفته است، کنش‌های سیاسی کنشگران منوط و مشروط به ساختارهای کلان تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستند و در مقابل نظریاتی که بر کنش‌های سیاسی صرف تأکید می‌کنند و هر نتیجه‌ای را بسته به اراده و تعامل کنشگران نخبه ممکن و محتمل

می‌دانند، معتقدند ساختارهای کلان به‌عنوان زمینه و بستر کنش‌های سیاسی عمل می‌کنند و در محدود یا گسترده‌کردن گزینه‌های پیش رو برای کنشگران بسیار سرنوشت‌سازند. ساختارهایی که به‌صورت تاریخی ساخته شده‌اند، می‌توانند به‌عنوان شرایط تهدیدکننده عمل کنند (کدیور، ۱۳۸۶: ۱۰۳)؛ این نظریات با تأکید صرف به نقش نخبگان و کنشگران معتقدند نمی‌توان قطعیت حصول به نتیجه را پیش‌بینی کرد و معتقدند بسیاری از مسائل منوط به هوشمندی کنشگران است و هر آن، امکان بازگشت به عقب وجود دارد و هیچ تضمینی برای جلوگیری از توانایی‌های نخبگان موجود نیست (خالقی، ۱۳۸۵: ۱۳۵).

در واقع، نظریات کنش‌گرایانه که به‌طور صرف حوزه معادلات سیاسی و بازیگران را شکل می‌دهند، نسبت به بررسی مؤلفه‌هایی که ظرفیت‌ها و ترجیح‌های بازیگران را شکل می‌دهند و آن را در طول زمان دگرگون می‌سازند، غافل‌اند. در صورتی که پیوند دادن رفتار استراتژیک کنشگران با الزام‌های موقعیتی و زیربنایی در اولویت قرار دارد؛ بنابراین چانه‌زنی‌ها را باید در زمینه انضمامی که در آن حضور دارند و نه در خلأ، مورد تحلیل قرار داد و این فهم، خود در گرو توجه به مؤلفه‌های کلان اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و پیوند دادن آنها با رفتار الیت‌ها خواهد بود (کدیور، ۱۳۸۶: ۷۹).

در مقابل، نظریه لیتز و استپان در عین حال که بازگشت به نظریات ساختارگرا نیست، عوامل ساختاری و نهادی را که بستر کنش‌های سیاسی را شکل می‌دهند، به تحلیل خود وارد می‌کند؛ در این نظریات، کنش بازیگران سیاسی در بستر تاریخی، اجتماعی و اقتصادی جامعه تحلیل می‌شود؛ این رهیافت توضیح می‌دهد که چگونه تغییرهای ساختاری، امکان نحوه گذار را شکل می‌دهند و توضیحی مفیدتر از کنش‌های سیاسی درون این چارچوب‌ها ارائه می‌دهند و می‌توان نشان داد که چگونه گزینه‌های کنشگران سیاسی تابع این ساختارهای کلان، معین و محدود می‌شود و امکانات و محدودیت‌هایی خاص را پیش روی کنشگران قرار می‌دهد. باید توجه داشت که این دیدگاه، دیدگاهی جبرگرایانه نیست و ساختارها انتخاب‌های کنشگران را تعیین نمی‌کند، بلکه فقط زمینه‌ای را که اتفاق‌های در آن رخ می‌دهند، شکل می‌دهند؛ این نظریات علاوه بر اینکه برای حوزه سیاست شأنی مستقل قائل‌اند، معتقدند میان عوامل کلان و ساختاری با عرصه خرد و حوزه سیاست رابطه‌ای دوسویه و متقابل وجود دارد (همان، ۱۰۳).

در این تحقیق نیز با کمک گرفتن از نظریات خوان لیتز و آلفرد استپان سعی می‌شود در تبیین مسائل مربوط به روند دموکراتیزاسیون و تحکیم آن در ترکیه بر نقش نخبگان حاکم «الیت‌های سیاسی»

گروه‌های قدرتمند، احزاب یا اجزای طبقه حاکمه» البته در بستر ساختارهای تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و نهادی تأکید شود و همچنین سعی می‌شود اهمیت انواع ساختارها و صورت‌بندی‌های نخبگان و رابطه آنها را با تثبیت و تحکیم دموکراسی نشان داده شود.

ب- جمهوری ترکیه و سامان سیاسی نوین

برای دستیابی به فهم درست از مسائل سیاسی - اجتماعی و وضعیت فعلی آن و آینده جامعه ترکیه امروزی ناگزیریم نگاهی به گذشته و شرایط سیاسی - تاریخی و جریان‌های موجود در زمان تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ داشته باشیم؛ در واقع، تحول‌های رخ داده در دوره عثمانی به اندازه‌ای است که اگر شناختی نظام‌یافته از این دوره وجود نداشته باشد، فهم مباحث اخیر اجتماعی و سیاسی در ترکیه امروز، غیرممکن خواهد شد؛ در واقع، دگرگونی‌های اواخر دوران عثمانی، موسوم به عصر تنظیمات [را می‌توان] موجب تحول‌هایی در ساختمان اجتماعی جامعه و شکل‌گیری شکاف‌های اجتماعی - فرهنگی دانست و دوگانگی‌هایی را در همه سطوح متفاوت بر سیاست و جامعه ترکیه حاکم کرد که در سطحی کلی موجب تعارض‌های پیاپی شده است. با ظهور طبقه جدید نخبگان و دیوان‌سالاران متجدد و غرب‌گرا در کنار ساختار سنتی جامعه و دستگاه خلافت عثمانی، اسلاف دو گرایش لائیک و اسلام‌گرا در ترکیه امروز شکل می‌گیرند که با اندک تغییرهایی، جوهره اصلی این دو نحله فکری تداوم یافته است که به مثابه کشمکش مزمن حتی تا امروز نیز به گونه‌ای آشکار در میان بدنه سیاسی و بدنه اجتماعی کشور ترکیه در حال چالش با یکدیگرند؛ با توجه به این توضیح‌ها در این بخش به زمینه‌ها و بستر سیاسی - اجتماعی شکل‌گیری نظام سیاسی نوین ترکیه می‌پردازیم.

۱- بستر سیاسی - اجتماعی شکل‌گیری جمهوری ترکیه

در اواخر قرن نوزدهم و در آستانه ورود به قرن بیستم در حالی که جوامع غربی به پیشرفت‌های بسیاری دست یافته‌اند و در اروپا انقلاب‌های دینی، اخلاقی، علمی و صنعتی به زندگی قرون وسطایی پایان بخشیده بودند، امپراطوری عثمانی به عنوان مرکز تمدن اسلامی در قالب جامعه‌ای بسته و به دور از تحول‌های محیط پیرامون خود باقی مانده بود و این تضاد، سرانجام موجی از اصلاح‌طلبی به سبک غربی را در جامعه فراهم آورد؛ مشخص‌ترین نمود این حرکت را بایستی در صدور فرمان تنظیمات از سوی سلطان عبدالحمید اول در سال ۱۸۳۹ دانست که در حقیقت، اعلام موجودیت موج تجدید و

غرب‌گرایی بود و زمینه را برای تحول‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بعدی مهیاساخت (قاسمی، ۱۳۷۴: ۳۴)؛ در این مقطع، جامعه ترکیه، شاهد خیزش دو موج تحول‌ساز بود؛ موج اول اصلاحات برخواسته از درون نظام سیاسی بود که روندی از بالا به پایین داشت؛ برنامه اصلاحات را مردانی نظیر مصطفی رشد پاشا، عالی پاشا و فواد پاشا رهبری می‌کردند؛ موج دوم، فرایند تجددخواهی بود که هم از سوی نخبگان سیاسی در حاشیه حاکمیت و هم از سوی روشنفکران خارج از حاکمیت ترویج می‌شد (حیدرزاده نائینی، ۱۳۸۰: ۴۰)؛ در این دوره، مسئله تجدد و غرب‌گرایی هم‌زمان با سایر کشورهای منطقه مانند ایران به مسئله‌ای غامض و پیچیده تبدیل شده بود، یک گروه از اصلاح‌طلبان معتقد بودند باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شد و گروهی دیگر از مصلحان با شعارهای پان‌اسلامیستی به حفظ شعائر، اصول و فرهنگ اسلامی در کنار فناوری و علم غرب معتقد بودند که این گروه دوم در واقع، گرایش سنتز ترک - اسلام داشتند و به‌طور کلی می‌توان گفت همه جریان‌های فکری ترکیه اعم از اسلامی یا غیراسلامی همواره دارای گرایش‌های ترک‌گرایانه بوده‌اند.

برنامه اصلاحات جدید طبقه‌ای سرنوشت‌ساز ایجاد کرد که به‌مرور، دستگاه بوروکراسی عثمانی را شکل داد. این طبقه دیوان‌سالاران نقشی تأثیرگذار در تحول‌های درونی جامعه ترکیه داشت و تمامی حرکت‌های تجددخواهی را به‌دست‌گرفت و طبقه نخبگان سیاسی جدیدی را شکل داد که امروزه در افواه عمومی مردم ترکیه به نام قشر لائیک شناخته می‌شوند؛ این قشر در کنار روشنفکران و نظامیان به مخالفت با اعمال نظارت انحصاری اشرافیت مذهبی بر زندگی اجتماعی پرداختند (همان: ۴۳).

ریشه‌های شکل‌گیری جنبش ترک‌های جوان، مقارن با سال‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ است؛ هنگامی که نخستین جوانان روشنفکر ترک برای ادامه تحصیل به اروپای غربی می‌رفتند، آنان در فرنگ به تشکیل گروه‌های کوچک و نشر مطالب ضد رژیم عثمانی اقدام کردند و به‌تدریج با پیوستن افراد همفکر، فعالیت‌هایشان به تشکیلات منظم منتهی شد که نام برخی از آنها در جمهوری ترکیه مشهور شد. بسیاری از رهبران و پرچم‌داران این جریان، ارتباطاتی مرموز با محافل فراماسونری و صهیونیستی داشتند؛ حتی عمده حرکت ترکان جوان در سال ۱۹۰۸ از شهر سالونیکای یونان که آن زمان در قلمرو عثمانی بود، آغاز شد و بیشتر جمعیت آن را اتباع یهودی امپراطوری عثمانی تشکیل می‌دادند؛ علاوه بر اینکه یهودیان بسیاری نیز در کادرهای بالای این جنبش حضور داشتند (زارع، ۱۳۸۳: ۱۲۳).

دوران حاکمیت ترک‌های جوان در ربع اول قرن بیستم، دورانی پر آشوب و پرتنش برای امپراطوری عثمانی بود و در قسمت عمده این دوران، حکومت واقعی وجود نداشت، به‌طوری‌که از

سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۸ یعنی اعلام ترک مخاصمه، استانبول شاهد ۲۴ تغییر کابینه بود؛ البته دوره ترک‌های جوان، ترکیه را در معرض تجربه‌ای جدید از دولت پارلمانی قرارداد بود. هرچند ترک‌های جوان در خصوص انتخاب روش برای نیل به اهداف سیاسی اختلاف داشتند، لزوم تحول در اهداف ملی و انجام اصلاح‌های اساسی سیاسی و اجتماعی را به‌ثبوت رساندند و بدین ترتیب، اثری عمده از خود در صحنه بعدی تاریخ ترکیه یعنی تأسیس جمهوری ترکیه باقی گذاشتند (رابینسون، ۱۳۵۴: ۳۲).

۲- ارزش‌ها و نهادهای جدید

ظهور آتاتورک که محصول تحول‌ها و دگرگونی‌های اجتماعی مربوط به آن دوره و روندهایی اواخر دوران عثمانی شده بود، بلافاصله با تأسیس نظام سیاسی جدید، با شدت از سوی تجددخواهان دنبال شد و در همه شئون پیش‌رفت. نظام سیاسی نوین سعی داشت با ارائه و ترویج ارزش‌ها، نهادهای جدید جامعه را به‌صورتی نوین سازمان و ساختار دهد یا به تعبیر ساموئل هانتینگتون با تعریف اشتراک‌های اجتماعی جدید، سامان سیاسی نوینی را دراندازد.

ترکیه پس از جنگ جهانی اول و اعلام جمهوری در سال ۱۹۲۳، اروپای غربی را به‌عنوان الگویی برای ساختار جدید خود بر مبنای سکولاریسم انتخاب کرد. ترکیه در جهت جبران کاستی‌های خود در برابر معیارهای اتحادیه اروپا با بیشترین سرعت ممکن به سوی پیشبرد اصلاحات سیاسی موسوم به بسته هماهنگ که متشکل از مجموعه‌ای از اصلاح‌ها در حوزه‌های قانون مجازات قانون مطبوعات قانون انجمن‌ها و نیز قانون احزاب سیاسی گام برداشته است (Mustafa kamelmahalesi, 2004: 3).

این تغییرها در چارچوب مدل تجدد آمرانه بود؛ مطابق این الگو، تغییر ابعاد نامطلوب جامعه از طریق استقرار یک حکومت متمرکز مقتدر، میسر است که با اجرای برنامه‌های اصلاحی به‌وسیله ماشین دولت در جهت زدودن ابعاد نامطلوب جامعه گام‌برمی‌دارد (اتابکی، ۱۳۸۷: ۲۳ تا ۶۴).

البته باید به این نکته مهم اشاره کرد که در جریان تشکیل جمهوری طبق سنت قوی و دیرینه دولت‌سالاری، توده مردم از هرگونه حس آگاهی ملی و مشارکت در امور عاری بودند و این مانعی مهم در تأسیس و نهادمند شدن یک حکومت بود؛ در واقع به‌نظرمی‌رسید که نیروهای تحول‌خواه ناگهان در آناتولی پدیدار شدند و تحول‌هایی عظیم را رقم زدند؛ آتاتورک نیز سعی کرد در چارچوب الیگارشی نظامیان، دیوان‌سالاران و نخبگان شهری اصلاحات خود را پیش‌ببرد. اقدام‌های آتاتورک در تغییرهای شدید و رادیکال در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و ... تا آن حد بود که حتی موجب

شگفتی اروپاییان نیز شد (زارع، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

هرچند، مشی آتاتورک و همفکرانش امروزه بسیار افراطی و بلندپروازانه به‌نظر می‌رسد، این اقدام‌ها را باید در متن تاریخی خود یعنی ابتدای قرن بیستم که ایدئولوژی‌های گوناگون نویدها و امیدهای فراوانی را برانگیخته‌بودند، در نظر گرفت. تسلط اندیشه تجدد غربی به‌ویژه در مرحله ابتدایی تاسیس جمهوری آنقدر قوی و همه‌جانبه بود که فرد به‌سختی می‌توانست آن را وضعیت فکری خاصی تلقی کند، چنانکه هیچ‌گونه چالش ایدئولوژیکی از سوی دیدگاه‌های مختلف نیز صورت‌نگرفت. آتاتورک برای ساختن نظام سیاسی - اجتماعی جدید لزوم استفاده از جاذبه‌های ایدئولوژیکی را تشخیص داد و از آن بهره‌گرفت که از طریق حزب واحد (یعنی حزب جمهوری‌خواه خلق Ghp) ارائه می‌شد. کمالیسم به‌عنوان یک دکترین در میانه دهه ۳۰ میلادی تکامل یافت و به‌دنبال آن، در یک چارچوب رسمی ایدئولوژیکی و در قالب شش اصل بنیادین جمهوری ترکیه در کنگره سال ۱۹۳۶ حزب جمهوری‌خواه خلق پذیرفته‌شد (طاهایی، ۱۳۸۰: ۲۰۵).

۳- نخبگان و بازیگران سیاسی - اجتماعی

هرچند به‌صورت قطع ترکیه دارای نظام دموکراسی انتخاباتی است اما فاقد بسیاری از ویژگی‌های یک لیبرال دموکراسی می‌باشد یک اندیشمند سیاسی ترکیه به این نظام سیاسی عنوان دموکراسی وکالتی داده‌است که توسط قانون هدایت می‌شود هرچند میل شدید به رفتار استبدادی و عدم پاسخگویی دارد (2: Paul kubicen, 2001).

به‌طورکلی، عرصه سیاست داخلی ترکیه را باید با توجه به تعامل و تقابل سه نیروی سیاسی - اجتماعی عمده، یعنی جریان چپ‌گرا، جریان راست‌گرا و جریان اسلام‌گرا تجزیه و تحلیل کرد. مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده این بازیگران و نیروهای سیاسی - اجتماعی را می‌توان در سه متغیر مهم ملیت، مذهب و تجدد غربی دانست؛ متغیر سوم، یعنی تجدد غربی هرچند به‌طور خاص از نیمه قرن نوزدهم و عصر تنظیمات همان‌طورکه به آن اشاره کردیم به حیات سیاسی و اجتماعی ترکیه، وارد شد، در کنار دو متغیر دیگر، ظرفیت و نقش مهم در تحول‌های درونی جامعه و سیاست ترکیه بازی می‌کند. در این قسمت به بررسی سه نیروی سیاسی - اجتماعی فعال در عرصه سیاست و جامعه ترکیه می‌پردازیم.

هرچند حضور و نقش ارتش در صحنه سیاست، سنتی است که در بخش اعظم کشورهای جهان سوم وجود دارد، نقش و جایگاه ارتش در فضای جامعه ترکیه خصیصه ویژه و متفاوت دارد. هرچندکه

نفوذ و مشارکت نظامیان در امر تصمیم‌سازی سیاسی، جزو لاینفک حیات سیاسی ترکیه بوده‌است، جایگاه ارتش در ترکیه برخلاف الگوی حاکم بر کشورهای جهان سوم است، زیرا نهاد ارتش در ترکیه از میراثی بلندمدت در فرهنگ سیاسی و تاریخی ترکیه بهره‌مند است و همچنین از آرمان‌ها و منافع ویژه پیروی می‌کند (موسوی ونوالدین، ۱۳۸۲: ۱۱۴).

حضور ارتش در ترکیه همواره به‌عنوان نگهبان و حافظ کیان و منافع ملی کشور مطرح بوده‌است. استقلال سیاسی ارتش و قدرت خیره‌کننده پشت پرده آن، حالت فراساختاری و حتی کاریزماتیک دارد. حفظ وحدت سیاسی کشور در مقابل شکاف‌های اجتماعی - سیاسی همواره جزئی از منافع ملی مورد ادعای ارتش و توجیه‌کننده ماهیت مستقل ارتش بوده‌است (حیدرزاده نائینی، ۱۳۸۰: ۲۵۴)؛ افکار عمومی ترکیه نیز، ارتش این کشور را عامل تضمین‌کننده وحدت، تمامیت ارضی، نظام جمهوری و سکولاریسم می‌داند؛ این نقش ارتش در سایه بی‌ثباتی سیاسی شبه همیشگی و کشمکش میان احزاب چپ‌گرا، راست‌گرا و اسلام‌گرا بیش از پیش تقویت شده‌است.

پ- مدل دموکراسی در ترکیه

در نظام سیاسی ترکیه سازوکارها و تمهیدهایی برای تثبیت و بسط مدلی از حکومت و تعامل حاکمیت با جامعه تعبیه و تدارک دیده شده‌اند که به موجب آنها روند دموکراسی و تسریع آن مدیریت و کنترل می‌شود؛ در واقع، مدل دموکراسی در ترکیه، مدل پیشبرد دموکراسی از بالا به پایین است؛ بنابراین دموکراسی همواره با چالش‌هایی خاص و با مخالفت نیروهای مخالف، روبرو است و همواره احتمال بازگشت اقتدارگرایی به اندازه تحکیم دموکراسی است. دونالد شر در گونه‌شناسی خود از انواع دموکراتیزاسیون چهار مدل از فرایندهای دموکراتیزاسیون را بدین صورت برمی‌شمرد:

اول، دموکراتیزاسیون فزاینده؛ دوم، گذار از طریق مراوده؛ سوم، گذار از طریق مبارزات انقلابی بلندمدت و چهارم، گذار از طریق گسست.

او گونه‌شناسی خود از انواع دموکراتیزاسیون را که در شکل زیر به‌نمایش درآمده‌است، با دو پرسش اساسی طرح و بسط می‌دهد:

- اول، «آیا گذار دموکراتیک با مشارکت و مدیریت رهبران رژیم سیاسی، همراه است یا بدون مشارکت و رضایت آنها؟»؛ این پرسش در واقع، از بالا یا از پایین بودن روند دموکراتیزاسیون را مشخص می‌کند.

- دوم، پرسش دوم، ناظر به مدت گذار است: «آیا گذار به دموکراسی به تدریج اتفاق می‌افتد و از یک نسل به نسل واحد از رهبران سیاسی فراتر می‌رود یا پدیده‌ای به نسبت سریع است؟» (کدیور، ۱۳۸۶: ۱۷۲).

بنابر گونه‌شناسی دونالد شر، روند دموکراتیزاسیون در ترکیه توسط حاکمیت و از بالا مدیریت و کنترل می‌شود و دولت با سازوکار نهادی در بلندمدت توانسته است جذب مشارکت سیاسی و ادغام گروه‌های مختلف اجتماعی را مدیریت کند. مدیریت و پشتیبانی از دموکراتیزاسیون می‌تواند به دو شکل بروز یابد: رهبران و الیت محوری به امید هدایت و محدود کردن روند دموکراتیزاسیون یا پیشگیری از تغییرهای نامطلوب‌تر به نحوی فعالانه در آن مشارکت کنند (همان: ۱۷۳).

دوره تأسیس جمهوریت در ترکیه، دوره واگرایی و درگیر شکل‌دهی و تثبیت یک اجتماع سیاسی نوین بود که کوشید ارزش‌ها، ساختارها و رفتار سیاسی مألوف و سنتی جامعه را در جهت تأسیس نظامی نوین از بالا و تحت حمایت یک گروه نخبه دگرگون کند. همان‌طور که استرلینگ یادآور می‌شود، حکومت می‌دانست که بیشتر ترک‌ها نه از اصلاحات سردر می‌آوردند و نه خواهان آن بودند و بخشی از اقدام‌های آنان عمده‌اً به‌عنوان یک تبلیغات برای توده‌ها طراحی شده بودند. بیشتر مردم ترکیه که در این دوره در مناطق روستایی زندگی می‌کردند، نتوانستند کمالیسم را به‌عنوان یک ایدئولوژی هضم کنند؛ به‌طوری‌که یکی از اجزای ایدئولوژی کمالیسم، نوع نگرش به ترکیه به‌عنوان کشوری غربی بود که این موضوع برای مردم قابل درک نبود؛ در واقع، فرهنگ غربی جدید، نشانه و ویژگی بورژوازی طبقه بالای پایتخت به‌صورت جلا و روکش نازک باقی‌ماند و بر جامعه به‌طور کلی، تأثیرگذار نبود و فاصله و شکافی میان دولت و مردم تحت حکومت ایجاد شده بود؛ این شکاف به رشد خود در سرتاسر دهه ۱۹۳۰ ادامه داد (موثقی، ۱۳۷۹: ۲۸۱).

در آن سوی دیگر مرحله هم‌گرایی تلاشی بود برای بسط دادن مرزهای درونی نظام سیاسی؛ در واقع روند هم‌گرایی و ادغام بدین شکل است که احزاب سیاسی با جذب مشارکت مردم [گسترش و نفوذ قدرت دولت] مشروع‌سازی از پایین را تأمین می‌کند و طرف حساب مردم‌اند؛ در حالی که الیت محوری همچنان عهده‌دار مأموریت جمهوری از بالا هستند، گو اینکه یک دولت نماینده مردم و یک دولت حافظ نظام سیاسی در سوی دیگر با هم همزیستی و همکاری می‌کنند. در گذار ترکیه به سیاست‌ورزی دموکراتیک این دغدغه که باید کنشگرانی سیاسی باشند که هم به حکومت وفادار باشند و هم قادر باشند از لایه‌هایی وسیع از مردم حمایت جلب کنند، موجب مشارکت وسیع راست‌گرایان

در حاکمیت شد که بیشتر از مهارت‌های متقاعدسازی و دستکاری افکار عمومی بهره‌مند بودند (طاهایی، ۱۳۸۰: ۲۱۴)؛ همان‌طور که ساموئل هانتینگتون نیز در کتاب *سامان سیاسی* البته از منظر توسعه، معتقد است نظام سیاسی در مرحله اول نوسازی به تمرکز قدرت نیاز دارد، در مرحله بعد با مشارکت گروه‌های جدید گسترش نظام سیاسی «انباشت قدرت» صورت می‌گیرد و در مرحله سوم، گروه‌های شرکت‌کننده به کاهش قدرت «توزیع قدرت» نیازمندند (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۳۴۴ تا ۳۶۰).

ت- تحول‌های اجتماعی عوامل کلان - ساختاری

از دهه ۱۹۸۰، با شروع دوران موسوم به اوزالیسم و حاکم‌شدن فضای لیبرالی در جامعه و سیاست ترکیه، زمینه برای تحول‌های عمیق در پایه‌ها و ساخت‌های اجتماعی و فرهنگی فراهم شد؛ این تحول‌های ساختاری در این تحقیق به‌عنوان متغیرهای کلان در نظر گرفته شده‌اند که به‌مثابه زمینه و بستر اجتماعی، معادلات جدید و دگرگونی در صورت‌بندی قدرت را شکل داده‌اند و بستر و چارچوبی را برای کنش‌های سیاسی و نزاع‌های درون حوزه سیاست رقم زده‌اند و همان‌طور که اشاره شد، کنش‌های بازیگران سیاسی و راهکارهای آنان بر پایه منابع و امکاناتی شکل می‌گیرند و طرح می‌شوند که در مناسبات و ساختارهای اجتماعی ریشه دارند.

تحول‌های اجتماعی ترکیه در این چند دهه اخیر به سمت کاهش یافتن شکاف‌های اجتماعی پیش رفت و با مسالمت‌آمیز شدن شکاف‌های اجتماعی، زمینه برای تجمع منافع واگرای جریان‌ها و نیروهای سیاسی - اجتماعی فراهم تر شد و در واقع، امکاناتی عدیده را برای نهادمند شدن و تحکیم سازوکار دموکراسی در ترکیه مهیا کرد. سازمان فرهنگی - اجتماعی ترکیه با تضعیف شدن گرایش‌های متباین و چندپاره به‌ویژه در دو سر شکاف اسلام (سکولاریسم، به سمت ثبات اجتماعی بیشتر حرکت کرد؛ در واقع با تضعیف جایگاه لائسیسم افراطی از یک سو و همچنین منزوی شدن جریان‌های اسلام‌گرای رادیکال و کنترل شاخه‌های نظامی، جریان‌های جدایی طلبان کرد و مارکسیست‌ها و فاشیست‌های ترک، فضا برای رونق گرفتن مشی لیبرال و محافظه‌کار ایجاد شد.

۱- ویژگی‌های جامعه‌شناختی اسلام در ترکیه

اسلام در ترکیه چهره‌ای متفاوت و آمیخته با مختصات فرهنگی خاص خود دارد. برای بسیاری این پرسش مطرح است که «چرا در ترکیه حرکت‌ها و جریان‌های اسلامی به اندازه سایر کشورهای

اسلامی از قدرت بهره‌مند نبوده‌اند؟» در پاسخ باید گفت این امر تا حدود زیادی از ماهیت اسلام در ترکیه ناشی می‌شود؛ بسیاری این نوع اسلام را اسلام اروپایی می‌نامند، یعنی اسلام همراه با مشروب، قمار و ... و به‌طور کلی، اسلام سهل و ساده (آقازاده، ۱۳۸۴: ۲۱۱). به‌طور کلی، اسلام در ترکیه، چهره‌ای متفاوت از اسلام در کشورهای عربی، آفریقایی و حتی ایران و پاکستان دارد؛ همچنین جریان‌های اسلامی در ترکیه تا حد زیادی با عنصر ملیت درهم آمیخته‌اند چنانکه دکتر حمید احمدی، اسلام‌گرایی در ترکیه را نوعی ناسیونالیسم اسلامی می‌داند (حمید احمدی، ماهنامه مهرنامه: ۱۰۸)؛ اسلام در این کشور، همواره ابعادی مختلف و ناهمگن داشته‌است؛ یکی از این جوانب، طریقت‌گرایی و جماعت‌گرایی است که ساختار اصلی جامعه مسلمانان ترکیه را تشکیل می‌دهد. برای بررسی عمیق‌تر اسلام در جامعه ترکیه، لازم است به این جریان‌ها و قرائت‌های مختلف از اسلام در میان این طریقت‌ها توجه شود. اسلام ریشه‌دار در ترکیه از ابتدا با فعالیت‌های بزرگان عرفان و تصوف مانند مولانا جلال‌الدین رومی و حاج بکتاش ولی، صورت خاص صوفی‌مآبانه به‌خود گرفت و هنوز هم این جو اسلام آمیخته با طریقت در ترکیه حاکم است. روحیه تساهل و بردباری که در فرهنگ سیاسی - مذهبی ترک‌ها وجود دارد تا حدی در این تفکرها ریشه‌دار است (شادان و سبحانی، ۱۳۷۳: ۹۶)؛ همچنین یکی دیگر از ویژگی‌های ساختاری و جامعه‌شناختی اسلام در ترکیه، طبقه‌علما و رهبری متمرکز دینی است و این سازمان دیانت است که متولی رهبری امور دینی و مذهبی جامعه مسلمانان ترکیه است (زارع، ۱۳۸۳: ۲۲۱).

۲- اوزالیسم و تضعیف کمالیسم افراطی

کودتای ۱۹۸۰ در واقع، ناقوس مرگ کمالیسم افراطی با محتوای لائسیسم ملحدانه بود. تجارب گوناگون نظام سیاسی طی نزدیک به پنج دهه و بحران‌ها و آشوب‌های پیاپی، خوش‌بینی‌ها و آرمان‌های بلند پروازانه کمالیسم انقلابی و رادیکال را زیر سوال برد؛ سنت قوی دولت‌سالاری، این توهم را در میان برخی از نخبگان ترک ایجاد کرده بود که می‌توان جامعه را به شکل دلخواه مهندسی کرد آن هم با تکیه بر امکانات محدود؛ اما واقعیت‌های موجود اجتماعی - فرهنگی ترکیه زوایایی دیگر از لایه‌های اجتماعی ترکیه را نشان می‌داد که مطابق با آرزوهای نخبگان کمالیست نبود. مدرنیزاسیون نتوانسته بود مظاهر فرهنگ سنتی را از بین ببرد و مذهب را ریشه‌کن کند. ارزش‌های لیبرال، تنها در میان درصد کمی از مردم مقبولیت پیدا کرده بود و در حالت کلی جامعه آن‌گونه غربی نشده بود (قهرمان‌پور،

۱۳۸۲: ۸۲)؛ در چنین فضایی ایدئولوژی رسمی تا حدی به چالش کشیده شد که در سال ۱۹۹۱ دکتر محمد آلتان، تعبیر جمهوری دوم را به کاربرد؛ اما طولی نکشید که به صورتی فزاینده به موضوع بررسی‌ها و گفت و شنودهای متعدد ترکیه تبدیل شد. بحران‌های اجتماعی که به ویژه، طی دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰، ترکیه را فراگرفته بود، در فضای لیبرالی دوران اوزالیسم در دهه ۱۹۸۰ کمالیسم افراطی را به چالش کشید و بر ناتوانی این گفتمان بر پاسخگویی به نیازهای جدید جامعه ترکیه تصریح کرد که چنین فضایی دو جریان لیبرال - دموکرات‌ها و جریان‌های اسلام‌گرا «اسلام‌گرایان سکولار» را در بسیاری از نقادی‌ها به یکدیگر نزدیک کرد. در این بخش به این تحول‌های اجتماعی - ساختاری که جامعه ترکیه در چند دهه اخیر شاهد آن بوده است، پرداخته می‌شود (قهرمان‌پور، ۱۳۷۸: ۲۲۳)؛ این چالش‌ها و بحران‌ها نخبگان ترک را به سمت واقع‌گرایی هرچه بیشتر سوق داد تا بتوانند فرمول‌هایی نوین را برای پاسخگویی به نیازهای جدید جامعه فراهم کنند.

اوزالیسم را می‌توان محصول ورود ترکیه به دورانی جدید در دهه ۱۹۸۰ دانست. رواج عصر راست نو در عرصه بین‌المللی، بحران‌های ایجاد شده در دهه‌های گذشته و ظهور تهدیدهایی مانند ناسیونالیسم کردی، رادیکالیسم اسلامی و از همه مهم‌تر در نزد نخبگان ترک رشد گرایش‌های مارکسیستی در جامعه ایجاب می‌کرد که در کمالیسم افراطی تجدیدنظر شود، اما این امر بی‌تردید، کاری آسان نبود، چراکه جامعه ترکیه آن روز، جامعه‌ای چندشکافی بود. مارکسیست‌ها، ملی‌گرایان، اسلام‌گرایان و کمالیست‌ها محورهای نزاع را در آغاز دهه ۱۹۸۰ شکل می‌دادند (پوربناب، ۱۳۷۹: ۸۱).

۳- رشد اسلام‌خواهی در عرصه جامعه

جامعه ترکیه طی دهه ۱۹۸۰ با باز شدن فضای فرهنگی و اجتماعی، شاهد افزایش گرایش اسلامی در جامعه بوده است. با اتخاذ سیاست‌های لیبرالی اوزال و رشد نهادهای مدنی و اجتماعی به‌طور طبیعی، زمینه برای رشد و گسترش فعالیت اسلام‌گرایان در حوزه فرهنگی و اجتماعی فراهم شد (سیاری، ۱۳۷۶: ۱۲۶). به گفته تیلور آنچه نخبگان کمالیست قادر به درک آن نبودند، این واقعیت بود که در ترکیه، اسلام چیزی فراتر از یک دکتترین سیاسی است. اسلام چارچوبی نهادی و فرهنگی است که در تمامی ابعاد روابط میان افراد جامعه حضور دارد؛ در واقع، بخش عمده‌ای از این گرایش‌ها نه در تقابل و تضاد با سکولاریسم و مدرنیته، بلکه در حقیقت، بخشی از روند عمومی رشد جریان‌های هویت‌خواه در سطح بین‌المللی و به ویژه در کشورهای جهان سوم است، زیرا اسلام، یکی از اجزای سازنده بافت فرهنگی و اجتماعی این کشور به‌شمار می‌آید و بسیاری از بدفهمی‌های ایجاد شده در این

مورد از عدم توجه نخبگان کمالیست به این واقعیت اساسی ناشی می‌شوند (پوربناب، ۱۳۷۹: ۸۹).

جان اسپوزیتو و جان وال با مشخص کردن سه عامل چارچوبی برای فهم جنبش‌های اسلام‌گرا مشخص می‌کنند. این سه عامل عبارت‌اند از: ۱- اینکه آیا این جنبش‌ها به شکل قانونی به‌وجودآمده‌اند یا غیرقانونی هستند؟؛ ۲- اینکه این جنبش‌ها تا چه حد، خصلت کنشگری انقلابی و اپوزوسیونی در مقابل نظام‌های مستقر داشته‌اند و تا چه اندازه مایل‌اند به با حاکمیت همکاری کنند؟ و ۳- رویکرد رهبران سیاسی حاکم بر جنبش‌ها چگونه است؟؛ آنها با استفاده از این چارچوب، دو الگوی اصلی را برای جنبش‌های اصلی مشخص می‌کنند که یکی الگوی تصاحب قدرت است (ایران و سودان) و الگوی دوم، الگوی مشارکت در قدرت با رژیم مستقر است؛ در این الگو که جریان اسلام‌گرای ترکیه نیز در این چارچوب قابل تحلیل است، جنبش، حالت قانونی دارد و در چارچوب رقابت‌های سیاسی در چارچوب نظام سیاسی حرکت می‌کند و رویکرد سیاسی رهبران آن نیز، رویکردی دموکراتیک و عملگراست تا ایدئولوژیک (اسپوزیتو و وال، ۱۳۸۹: ۱۲۶ تا ۱۳۵)؛ در واقع در خصوص گرایش‌های اسلامی در ترکیه نباید اغراق شود، زیرا همان‌طور که اشاره کردیم، فضای سیاسی و فرهنگی در این کشور، بسیار متفاوت‌تر از کشورهایی است که جریان اسلام‌گرایی در آنها نقشی مسلط را ایفا می‌کنند. اشتباهی که برخی افراد در فهم گرایش‌های اسلام‌گرا مرتکب می‌شوند، این است که با جریان‌های اسلامی مانند تافته‌ای جدابافته که جدا و مستقل از پیرامون خود هستند و به‌مثابه یک ایدئولوژی واحد و رخدادی همه‌گیر برخوردار می‌کنند؛ اما این نحوه مطالعه، یک اشکال بزرگ روش‌شناختی است (حیدرزاده نائینی، ۱۳۸۰: ۹۵).

افرادی مانند نیلوفر گوله و علی بولاج معتقدند که تحول‌ها در فضای اسلام و اسلام‌گرایی موجب تغییر جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا نیز شده‌اند و نسلی جدید را جایگزین اسلام‌گرایان تندرو کرده‌اند؛ نسلی که اندیشمندان، صاحبان شرکت‌ها و اشخاص مستقل را در برمی‌گیرد؛ در واقع طیف غالب نیروهای جریان اسلام‌گرا را که در قالب احزاب گوناگون اسلامی فعالیت می‌کند، بوروکرات‌ها، حقوق‌دانان، مهندسان، روزنامه‌نگاران، پزشکان و معلمان تشکیل می‌دهند که از طبقات تحصیل‌کرده شهرنشین هستند که البته بیشتر آنها از خانواده‌های مسلمان شهرها و روستاهای دوردست ترکیه بودند (زارع، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

۴- رشد و توسعه جامعه مدنی

دولت‌سالاری و بوروکراسی مسلط بر جامعه تا پیش از دهه ۱۹۸۰ مانع رشد و تقویت جامعه

مدنی در ترکیه شده‌بود. نظام سیاسی ترکیه از دهه ۱۹۸۰ سعی کرد مجال رشد و توسعه جامعه مدنی را فراهم‌کند تا علایق گوناگون جامعه در قالب نهادهای مدنی و مردمی سازمان‌یابند و رقابت و تکثر سیاسی از انباشته‌شدن خواسته‌ها و تمرکز ایده‌های نهفته جلوگیری‌کند؛ در این فضا اقشار مسلمان جامعه نیز توانستند به سوی گشودن افق‌های تازه در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای و نهادهای گوناگون سوق‌یابند که این به نوبه خود در رشته‌گرایش‌های اسلام‌خواهانه بخش‌هایی از جامعه ترکیه، مؤثر بود.

سیاست‌های آزادسازی اقتصادی تورگوت اوزال از دهه ۱۹۸۰ به بعد، باعث ظهور و توانمندشدن بخش خصوصی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی ترکیه شد. در این عرصه ما شاهد ظهور و رقابت سرمایه‌داران مسلمان آناتولی در مقابل بخش‌های خصوصی قدرتمند سرمایه‌داران لائیک در عرصه جامعه هستیم. ونلی لویت، پژوهشگر مسائل ترکیه در لندن با اشاره به اینکه رشد‌گرایش‌های اسلامی در ترکیه با پیش‌زمینه سکولار و مدرن به‌صورتی متفاوت با دیگر جوامع اسلامی ظاهر شده، معتقد است توجه بیشتر مردم به نیروهای مسلمان بیش از آنکه به رشد ناگهانی مذهب‌گرایی در دهه‌های آخر قرن بیستم، مربوط باشد، نتیجه اختلاف‌های عمیق اقتصادی است که کردستان ترکیه و نواحی آناتولی مرکزی را از نواحی توسعه‌یافته‌تر غرب کشور متمایز می‌کرد؛ به گفته وی، در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ ترکیه، شاهد رشد سرمایه‌داران شهرهای بزرگ ناحیه اروپایی از جمله استانبول و ازمیر بود که در عمل، این بخش‌ها را از قسمت عمده کشور جدا کرده‌بود تا اینکه در دهه ۱۹۸۰ با به‌قدرت‌رسیدن تورگوت اوزال با گسترش روند توسعه و نوسازی به این نواحی، ظهور سرمایه‌داران مسلمان نیز شاهدیم (لویت، ۱۳۷۹: ۱۶۱)؛ در این راستا، سرمایه‌داران کوچک‌تر و دین‌دار آناتولی نواحی شرق ترکیه، انجمن بازرگانان مستقل ترکیه یا موسیاد را تأسیس کردند؛ انجمن در واقع از فعالان اقتصادی و سرمایه‌داران مسلمان بودند که از بدنه سنتی جامعه ترکیه سربرآورده‌اند؛ جماعت‌ها و طریقت‌ها مبنا و پایه این سرمایه‌گذاری‌ها هستند که به آن در ترکیه لقب سرمایه‌های سبز یا اسلامی را دادند و شرکت‌های بزرگ و سرمایه‌داران آن، بیرهای آناتولی نامیده‌شدند (قهرمان‌پور، ۱۳۷۸: ۲۱۸).

ث- بسط و تعمیق سکولاریسم در جامعه

نگاهی به احوال کنونی ترکیه نشان‌می‌دهد که روند نفوذ تجدد و لائیسزم در جامعه و سلطه فرهنگ غربی در تاریخ حضور لائیسزم در ترکیه هرگز به شتاب و سرعت چند دهه اخیر

نبوده‌است. به گفته پروفیسور مولانا در بیست سال اخیر، ترکیه تحول‌هایی جدی را تجربه کرده‌است. شهروندان ۷۰ درصد و روستاییان ۳۰ درصد جمعیت ترکیه را تشکیل می‌دهند. امروزه حتی در نقاط روستایی ترکیه نیز، بیشتر منازل دارای دیش‌های ماهواره هستند (مولانا، ۱۳۸۶: ۱۴) و این تحول‌ها در کنار سایر تحول‌های اجتماعی که برشمردیم، موجب بسط و تعمیق سکولاریسم بوده‌است. با برقراری رژیم جمهوری، روند تحول‌های فرهنگی در جهت تمدن غربی و قطع کامل با گذشته عثمانی با سرعت و رشد دنبال شد و در تمامی شئون اجتماعی و فرهنگی، تغییرهای بنیادین به‌عمل آمد؛ پیامدهای این تحول‌های عمیق فرهنگی - اجتماعی را امروزه پس از گذشت بیش از ۸۵ سال در نسل حاضر ترکیه باید جستجو کرد، نسلی که به سبب تحول عمیق زبان و خط از لحاظ گفتاری و نوشتاری با گذشته خود قطع ارتباط کرده‌است (قاسمی، ۱۳۷۴: ۴۸).

با توجه به اهمیتی که رهبران ترکیه نوین با تکیه بر دستگاه عظیم آموزش و پرورش ترکیه و در کنار آن، کنترل امور دینی به‌وسیله سازمان دیانت داشته‌اند، توانسته‌اند تأثیرهایی عمیق و مؤثر روی فرهنگ جامعه ترکیه بر جای بگذارند. هرچند جامعه ترکیه تنش‌ها و بحران‌هایی متعدد را در این مسیر، شاهد بوده‌است و در آینده نیز خواهد بود، باید اذعان کرد که جامعه امروزین ترکیه تحول‌هایی عمیق را تجربه کرده‌است که سکولاریسم در آن نهادینه شده‌است و روند تسلط جلوه‌های فرهنگ مدرن در محیط‌های پیرامونی و حاشیه‌ای ترکیه نیز نفوذ کرده‌است و همچنین باید توجه داشت که البته نظام سیاسی ترکیه نیز به دنیاگرایی مردم به‌طور عام و جهت‌دار دامن می‌زند و اصل لائیسزم را به‌عنوان رگ حیات نظام سیاسی ترکیه تثبیت کرده‌است؛ در مقابل، احزاب اسلامی نیز سعی می‌کنند خود را با گرایش‌های مصلحت‌گرایانه عموم مردم منطبق کنند و به‌طور مشخص، یک حزب آشکارا مذهبی در فضای جامعه ترکیه جایگاهی نخواهد یافت. در ذهن بیشتر مردم جامعه ترکیه میان سکولاریسم و اسلام، تناقض و تضادی وجود ندارد. ترکیه به‌عنوان کشوری با اکثریت مسلمان در خاورمیانه ظهور یافته‌است که می‌توان گفت در آن سکولاریسم و اسلام تلفیق شده‌اند (Gunesmurattezcur, 2007:5).

ج - تحول‌های سیاسی و تغییر موازنه قوا

همان‌طور که در مباحث نظری تحقیق نیز بدان اشاره شد، چانه‌زنی‌های سیاسی و کشمکش‌های سیاسی در خلأ شکل نمی‌گیرند، بلکه به زمینه‌های ثابت و استواری نیاز دارند؛ در واقع، تحول‌های کلان اجتماعی به‌مثابه چارچوبی عمل می‌کنند که منابع، امکانات و همچنین محدودیت‌های کنش و نزاع‌های

سیاسی را رقم می‌زنند [همان‌گونه که اقدام‌ها و سیاست‌های حزب رفاه اربکان در تجربه دولت ائتلافی با حزب راه راست تانسو چیلدر، به دلیل عدم فهم دقیق و درست امکانات و محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی خود، موجب حذف آسان این حزب شد]؛ به‌هر حال، تحول‌های عمیق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که جامعه ترکیه، طی دهه ۱۹۸۰ به بعد تجربه کرد، موازنه قوا را در عرصه سیاسی نیز به‌چالش کشید. با کاهش یافتن شکاف‌های منازعه در عرصه اجتماعی، زمینه برای تقویت و نزدیکی گرایش‌های میانه‌رو و همچنین تضعیف جریان‌های رادیکال فراهم شد؛ به‌ویژه این تحول‌ها، قدرت مانور و توان چانه‌زنی لائیک‌های تندرو و نظامیان را کاهش داد؛ به‌طور کلی، تحول‌های درون جامعه، امکانات و محدودیت‌هایی متفاوت را برای بازیگران سیاسی رقم زد که موجب شکل‌گیری صورت‌بندی جدیدی در عرصه سیاست شد و در این چارچوب خواهیم دید که چگونه چانه‌زنی‌ها و کنش‌های بازیگران سیاسی در مسیر اجماع نظر، هرچه بیشتر حول قواعد دموکراتیک و تحکیم و تثبیت دموکراسی پیش‌رفت.

۱- صورت‌بندی جدید در عرصه قدرت

تجربه حزب مام میهن *اوزال* و توسعه یافتن گرایش‌های لیبرال و راست‌گرایی طی دوره اقتدار این حزب در دهه ۱۹۸۰ موجب تسریع روند دموکراتیزاسیون و گسترش مشارکت مردم و نهادهای مدنی قدرتمند در عرصه سیاسی شد. از این مقطع چنانکه اشاره کردیم، با بحران‌های ایجادشده برای ایدئولوژی رسمی، شکست انحصار نخبگان کمالیست بر ابزارهای قدرت را شاهدیم، به‌طوری‌که کمالیسم افراطی قادر نبود به نیازهای جدید جامعه پاسخ دهد و با تضعیف گرایش‌های اسلام‌ستیزانه کمالیسم افراطی و پررنگ‌تر شدن نقش سنت‌های فرهنگی در جامعه و نزدیکی حزب مام میهن *تورگوت اوزال* با طریقت‌ها در عرصه سیاسی، زمینه برای حضور و رقابت احزاب برآمده از تحول‌های جدید در چارچوب دموکراسی فراهم‌تر شد که البته در این میان، جریان اسلام‌گرا توانست خود را به‌عنوان یک واقعیت غیرقابل حذف مطرح کند.

روند تحول‌ها در زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی، واقعیت‌هایی جدید را در جامعه شکل داد که زمینه را برای تغییر معادلات قدرت و رشد جریان‌های تحول‌خواه فراهم کرد و تغییر موازنه قوا در عرصه جامعه، موجب تغییر موازنه قوا در حوزه سیاست نیز شد؛ در واقع همان‌طور که در فصل گذشته به آن پرداختیم، روند تحول‌های اجتماعی و ساختاری به سمتی رفت که کاهش یافتن به‌ویژه شکاف

اسلام - سکولاریسم مشاهده‌کردیم و این بستر اجتماعی در عرصه سیاسی، موجب تضعیف گرایش‌های تندرو در دو طیف لائیک‌ها و اسلام‌گرایان و نزدیک‌شدن گرایش‌های میانه‌رو به یکدیگر است و در این فضا و بستر مساعد برای رشد، خط‌مشی اعتدال و میانه‌روی، جریان‌های لیبرال و اسلام‌گرایان میانه‌رو را به یکدیگر نزدیک کرد و به تبع آن، کنشگران سیاسی که با این زمینه اجتماعی انطباق نداشتند، به ضعف و انزوا، دچار شدند.

در یک سمت، شکاف جریان‌ها و احزاب اسلام‌گرا برای بقای خود می‌بایست هم با چارچوب سکولار نظام سیاسی کناری آمدند و هم با گرایش‌های غیررادیکال و مصلحت‌گرایانه خود لایه‌های مسلمان و سنتی جامعه که به‌ویژه بر اثر وجود طریقت‌ها نیز تقویت می‌شد و این خصلت پراگماتیک بیشتری به احزاب و نیروهای اسلام‌گرا داده‌است. در این فضا گرایش‌های رادیکال اسلامی به دلیل ریشه‌نداشتن در جامعه تضعیف و منزوی شدند و به دلیل مسالمت‌آمیزبودن شکاف اجتماعی مزبور، احزاب اسلام‌گرا که بخشی از تحول‌های اخیر جامعه ترکیه را نمایندگی می‌کنند، درنهایت به‌دنبال استیفای حقوقی، فرهنگی و اجتماعی لایه‌های مسلمان جامعه ترکیه هستند و لذا رقابت در چارچوب دموکراسی و نظام سیاسی را تنها راه ممکن و مطلوب می‌دانند؛ علاوه‌براینکه نظام سیاسی نیز در صدد است اسلام‌گرایان را درون نظام سیاسی ادغام کند؛ در واقع، نخبگان سیاسی ترکیه به این نکته پی‌برده‌اند که تحکیم و تثبیت دموکراسی در ترکیه بدون توجه به عنصر اسلام در جامعه ترکیه ممکن نیست و همان‌طور که در این فصل بیشتر به آن خواهیم پرداخت. نظام سیاسی در معنای کلی آن، توانایی قابل‌ملاحظه‌ای را در مدیریت و کنترل روند دموکراسی از خود نشان داده‌است. متفکرانی نظیر ارسلان تاش که گرایش‌های رادیکال اسلامی دارند، معتقدند که نظام سیاسی ترکیه به‌منظور کنترل اسلام و نیروی آن سعی می‌کند از احزاب اسلام‌گرا بهره‌برداری کند و این احزاب برای پوشش دادن به نیازهای نظام سیاسی تأسیس شده‌اند (حیدرزاده نائینی، ۱۳۸۰: ۱۵۰).

در سر دیگر شکاف با گسترش یافتن روند مشارکت دموکراتیک و مدنی و همچنین سازماندهی گرایش‌ها و جریان‌های متنوع درون جامعه ترکیه و در کنار اینها رواج وسیع ادبیات دموکراسی در چند دهه اخیر در میان نخبگان و سیاستمداران و رشد جریان‌های لیبرال، قدرت مانور لائیک‌های رادیکال و افراطی کاهش یافته‌است؛ در واقع هرچند که کمالیست‌های افراطی دارای روحیه‌ای مصامحه‌ناپذیر هستند، در نهادهای استراتژیک و قدرتمند نظام سیاسی از جمله در ارتش، شورای امنیت ملی، دادگاه قانون اساسی و ... نفوذ دارند، ولی کم‌کم پی‌بردند که تحول‌های دموکراتیک ترکیه

را نمی‌توان به عقب بازگرداند و اخلال کامل در این روند برای هیچ‌کس نه ممکن و نه مطلوب است؛ لذا فقط می‌توان با کنترل روند دموکراتیزاسیون، سرعت این تحول‌ها را برای نظام سیاسی کندتر و قابل جذب‌ترکرد و درواقع، واقعیت‌های جدید در جامعه ترکیه این افکار را در موضع ضعف و انفعال قرار داده‌اند و نیروهای لائیک لیبرال و دموکراسی‌خواه و اسلام‌گرایان را به یکدیگر نزدیک کرده‌اند. همان‌گونه که اشاره شد، این تحول‌ها معادلات قدرت در عرصه سیاسی ترکیه را دگرگون کردند و به تبع آن، کنشگران و بازیگران سیاسی سعی دارند تحول‌های اجتماعی رخ داده را نمایندگی کنند.

پس از افول اقتدار حزب مام میهن از اوایل دهه ۱۹۹۰ شاهد دولت‌های ائتلافی ناپایدار و شکننده مشاهده کرده‌ایم تا اینکه در ابتدای قرن، حزب عدالت و توسعه توانست گفتمانی فراگیر ایجاد کند که با خواست‌های مردم منطبق باشد و اولین دولت غیرائتلافی را پس از یازده سال تشکیل دهد؛ درواقع، این حزب با گفتمان نوگرا و تحول‌خواه خود توانست عمده نیروی مدنی و دموکراسی‌خواه را زیر چتر خود گردآورد و به‌نوعی، تحول‌های عمیق اجتماعی و فرهنگی ترجمان سیاسی خود را در قالب گفتمان این حزب بیابد؛ نقشی که حزب مام میهن طی دهه ۱۹۸۰ توانسته بود، انجام دهد.

۲- انتخابات پارلمانی ۱۹۹۹ و سقوط جایگاه اسلام‌گرایان

انتخابات پارلمانی ۱۹۹۹ که پس از انتخابات و پیروزی حزب اسلام‌گرای رفاه ۱۹۹۶ و وقایع پس از آن و سقوط دولت /ریکان و انحلال حزب رفاه برگزار شد، حائز اهمیت بسیاری بود؛ در این انتخابات، حزب فضیلت که اندکی پیش از انحلال حزب رفاه تأسیس شد، درواقع نماینده جریان اسلام‌گرا و جانشین حزب رفاه بود؛ اما این بار، آرای اسلام‌گرایان در مقایسه با آرای ۲۱ درصدی حزب رفاه کاهش یافت و به ۱۵ درصد رسید و حزب فضیلت به جایگاه سوم انتخابات پارلمانی یعنی پس از حزب دموکراتیک چپ بولنت اجویت با ۲۲ درصد در «رتبه نخست» و حزب ملی‌گرایی افراطی حرکت ملی با ۱۷/۹ درصد در «رتبه دوم» قرار گرفت (حیدرزاده نائینی، ۱۳۸۰: ۳۲۱)؛ حزب دموکراتیک چپ به رهبری بولنت اجویت در این انتخابات توانست پیروز شود و دلیل اصلی کسب اقبال عمومی درواقع، دستگیری عبدالله اوجلان، رهبر حزب تروریستی و جدایی‌طلب کارگران کردستان توسط این حزب بود که در دوره کوتاه سه ماهه صدارت اجویت، پس از مسعود ایلماز به‌عنوان یک پیروزی بسیار بزرگ محسوب می‌شد؛ حزب ملی‌گرای «حرکت ملی» که با ۱۷ درصد در این انتخابات در جایگاه دوم قرار گرفت تا پیش از انتخابات ۱۹۹۹ در عرصه پارلمان به‌عنوان یک

نیروی سیاسی مطرح نبود (همان: ۳۲۵).

حزب فضیلت که در سال ۱۹۹۷ و به‌عنوان حزب جانشین رفاه تأسیس شد، پس از سقوط جایگاهش در انتخابات ۱۹۹۹ به تشتت و اختلاف‌های درونی، دچار شد؛ اولین کنگره عمومی حزب فضیلت چندی پس از انتخابات ۱۹۹۹ در فضایی پرشور و در رقابت تنگاتنگ و فشرده جناح نوگرایان در مقابل جناح سنت‌گرایان حزب در آنکارا برگزار شد. به نظر عبدالله گول از رهبران جناح اصلاح‌طلب و نوگرای حزب، عملکرد ضعیف و سیاست‌های نه‌چندان جذاب رهبری فعلی حزب، موجب دوری و روی‌گردانی شمار زیادی از هواداران حزب شده‌است و به همین دلیل این حزب در انتخابات پارلمان گذشته، نتوانست جایگاه اسلام‌گرایان را حفظ کند (زارع، ۱۳۸۳: ۲۱۱)؛ در این کنگره، رجایی‌کوتان، رهبر حزب به‌عنوان نامزد جناح نوگرایان برای تصاحب رهبری حزب به‌رقابت پرداخت و این برای نخستین بار در طول سی سال گذشته بود که سران جریان اسلام‌گرا به اختلاف‌های درونی حزبی، دچار می‌شدند. گروهی از جناح سنت‌گرایان از دست جناح نوگرا خشمگین بودند که حتی عبدالله گول و یاران وی را خائن به آرمان‌های حزب فضیلت می‌نامیدند و معتقد بودند که در صورت نقوذ این جریان فکری در کادر رهبری حزب این درگیری‌ها تشدید می‌شود؛ در نهایت رجایی‌کوتان در این رقابت درون‌حزبی توانست با حمایت لایه‌های سستی و بانفوذ حزب و با پشتیبانی غیرمستقیم شخص نجم‌الدین اربکان در سمت رهبری ابقاشود (همان: ۲۱۲)؛ به‌رحال به‌نظر می‌رسد این تحول‌های درون جریان اسلام‌گرا پس‌لرزه‌های سقوط دولت اربکان و افول جایگاه حزب در جامعه بوده‌اند و مقدمه‌ای بودند برای انطباق بیشتر این جریان با تحول‌های اجتماعی و ساختاری درون جامعه.

۳- ظهور حزب عدالت و توسعه و پیشبرد دموکراسی

همان‌طور که اشاره کردیم، به‌طور اصولی در فضای سیاسی ترکیه احزاب و صداها ی جدیدی که بتوانند مسائل واقعی جامعه را در خود منعکس و نمایندگی کنند، مورد اقبال عمومی واقع می‌شوند و برعکس احزابی که نتوانند به اعتماد مردم پاسخ‌بدهند، خیلی زود، جایگاه خود را از دست‌خواهند داد؛ در واقع، پایگاه اجتماعی احزاب در ترکیه به‌طور مداوم در حال تغییر و حرکت به سوی جریان‌های دیگر هستند و این وضعیت به‌ویژه در میان احزاب راست میانه و اسلام‌گرا قابل مشاهده است که آرای این بخش‌های جامعه با توجه به شرایط سیاسی مقطع انتخابات به سمت احزاب نوگرا تمایل می‌یابند.

هرچند که وضعیت در جریان‌های چپ ترکیه متشکل‌تر و سازمان‌یافته‌تر است. در چند دهه اخیر، احزاب و گروه‌های لائیک، همواره با چالش‌های درون‌ساختاری مواجه بوده و نوعی ناپایداری را در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی موجب شده‌اند. به‌طورکلی، شرایط سیاسی و اجتماعی، میزان رفاه اقتصادی، بحران‌های مقطعی یا مزمن و از عواملی هستند که در توجه افکار عمومی به گروهی یا سلب اعتماد از گروه دیگر تأثیرگذارند.

در چنین شرایطی، آزمودن موقعیت و تجربه حکومت‌داری احزاب دیگر، نوظهوربودن حزب عدالت و توسعه و نبود سابقه منفی از رهبران حزب در نزد افکار عمومی از عوامل مهم و تأثیرگذار در اقبال افکار عمومی به این حزب اسلام‌گرا بود. تجربه تندرستی‌های حزب رفاه و همچنین ناکارآمدی‌های سایر احزاب، توجه مردم را به سمت احزاب معتدل سبب‌شد؛ شعارها و اهداف حزب عدالت و توسعه نیز در زمینه‌های گوناگون به‌خوبی نشان از اعتدال و احترام به حقوق مردم و برنامه مدون برای حل مشکلات و معضلات داخلی بود (زارع، ۱۳۸۳: ۲۲۰). حزب عدالت و توسعه توانست با ارائه چهره‌ای معتدل و تحول‌خواه، ضمن بهره‌گیری از اختلاف‌های موجود در میان سایر گروه‌ها با عامه مردم، گروه‌های روشنفکری اسلام‌گرا و حتی لائیک و گروه‌های قومی و سایر بخش‌های دخیل و مؤثر در سطح جامعه ترکیه، ارتباطی نزدیک برقرارکند و با شناخت دقیق از واقعیت‌ها و تحول‌های جامعه به گفتمانی فراگیر تبدیل‌شود و توانست به یازده سال شکل‌گیری دولت ائتلافی در این کشور پایان‌دهد. از مقطع افول اقتدار حزب مام میهن اوزال در سال ۱۹۹۱ به بعد، هیچ حزبی نتوانسته‌بود اکثریت مطلق را کسب‌کند و همواره دولتی متشکل از احزاب چپ و راست تشکیل‌می‌شود که همین اختلاف دیدگاه‌های حزبی به بی‌ثباتی و افزایش مشکلات اقتصادی می‌انجامید؛ ناگفته‌نماند که عمده نیروهای دموکراسی‌خواه و فعالان حوزه مدنی نیز زیر چتر گفتمان حزب عدالت و توسعه گردآمده، از آن حمایت‌می‌کنند.

درواقع، حزب عدالت و توسعه، آخرین فرآورده و سکولاریزه‌شده‌ترین گروه و محصول اسلام‌گرایی در ترکیه است که در نطفه آن در درون حزب فضیلت و تشتت‌های ناشی از سقوط جایگاه اجتماعی حزب بسته شد و پس از انحلال حزب فضیلت به‌عنوان جریان اصلاح‌طلب و نوگرایی اسلامی، با نام حزب عدالت و توسعه شکل‌گرفت و جناح سنت‌گرای حزب که خود را دنبال‌کننده مشی حزب رفاه می‌دانست نیز، حزب سعادت را تأسیس کرد؛ درواقع، انشقاق در حزب رفاه و فضیلت، فقط انشقاق در تشکیلات نبود، بلکه به‌ویژه در زمینه فکری این امر صورت‌گرفت. از

نظر سنبل جدید، اسلام‌گرایان ترکیه، *اریکان* بیشتر باری اضافی محسوب می‌شد (آقازاده، ۱۳۸۴: ۲۱۱) تشخیص درست این حزب درخصوص اصلی‌ترین نیازهای جامعه در نام‌گذاری این حزب نیز هویداست؛ حزب عدالت و توسعه توانست با شناخت دقیق نسبت به تحول جامعه و خواسته‌های واقعی عموم مردم و حتی افشار مسلمان ترکیه این تحول‌ها را در عرصه سیاسی نمایندگی کند و در گفتمان خود آشتی میان اسلام و سکولاریسم را نشان دهد، همان‌گونه که حزب سعادت که جریان وفادار به *اریکان* را نمایندگی می‌کند در انتخابات سال ۲۰۰۲ تنها توانست ۲/۳ درصد آراء را به خود اختصاص می‌دهد؛ همچنین برخوردهای شدید میان رهبران حزب عدالت و توسعه با حزب سعادت که زمانی هر دو در یک حزب به رهبری *اریکان* حضور داشتند نیز، بیانگر فاصله عمیق این دو جریان با یکدیگر است. *اریکان* حزب عدالت و توسعه را ثمره آمریکا مطرح کرد و مدعی شد، حزب عدالت و توسعه به دنبال پیاده‌کردن برنامه‌های آمریکا در ترکیه است. هرچند که تمام احزاب اسلام‌گرای ترکیه در مقاطع گذشته [از دهه ۱۹۷۰ به بعد] با توجه به فضای اجتماعی و سیاسی ترکیه، خود را به قبولی ساختار حقیقی و حقوقی نظام سیاسی مقید ساختند، برای اولین بار در تاریخ سیاسی ترکیه، حزبی با ریشه‌های اسلامی و در عین اعتقاد به اصول لائیسیم در این کشور متولد شد؛ در واقع، رهبران حزب عدالت و توسعه، سکولاریسم را نه به‌عنوان الزام برای تداوم و رقابت در عرصه جامعه بلکه به‌عنوان یک باور پذیرفته‌اند و به حرکت در چارچوب نظام سیاسی به‌طور علمی و عملی باور دارند.

با این حال، لائیک‌های افراطی نسبت به این حزب و همچنین تحول‌های دموکراتیک ترکیه با دیده تردید می‌نگرند و هرچند، این تفکرها در نهادهای حساس نظام سیاسی حضور دارند، توان مقابله با این تحول‌ها را ندارند؛ همچنین ژنرال‌های ارتش در شرایطی قرار گرفته‌اند که امکان برنامه‌ریزی منطقی و واقعی را ندارند و با اینکه قرار گرفتن در این موقعیت ضعف و انفعال برای آنها غیرقابل قبول است، صورت‌بندی جدید در عرصه قدرت جبری و واقعی است و قدرت مانور ارتش را کاهش داده است؛ در واقع با پیچیده‌تر شدن مناسبات اجتماعی و سیاسی و با افزایش بازیگران سیاسی، نقش نظامیان نیز حرفه‌ای‌تر شده و زمینه برای مداخلات ارتش در حوزه سیاست نامناسب می‌شود، علاوه بر اینکه شرایط بین‌المللی نیز با حمایت از جریان دموکراسی خواه در ترکیه، لائیک‌های افراطی و ارتش را بی‌تکیه‌گاه گذاشته است. اتحادیه اروپا ضمن ارزیابی مثبت پیروزی حزب عدالت و توسعه اعلام کرده است که با توجه به اهداف، شعارها و برنامه‌های این حزب، امیدواریم تغییرهایی اساسی را در زمینه حقوق بشر، دموکراسی و آزادی در این کشور شاهد باشیم؛ ارتش ترکیه نیز نمی‌خواهد

جایگاه مردمی خود را که به شدت به آن توجه دارد، آسیب پذیر کند؛ لذا در برابر رأی مردم، انفعال پیشه کرده است؛ در چنین صورت‌بندی‌ای مخالفان اصلاحات هرچند از حمایت ژنرال‌ها و دادگاه‌های عالی بهره‌مندند، می‌دانند که مخالفت با تحول‌های اجتماعی یا آنها را در عرصه قدرت هرچه بیشتر تضعیف می‌کند و به حاشیه می‌راند یا اینکه به کودتا و حذف دموکراسی منجر می‌شود.

با توجه به اینکه حزب عدالت و توسعه در عرصه سیاست ترکیه، حزبی جدید و نوظهور بود، ولی به دلیل شناخت دقیق نسبت به تحول‌های جامعه ترکیه در یک دوره دولت خود توانست گام‌هایی بسیار بزرگ در جهت رشد و اعتلای ترکیه بردارد. در ابتدای به قدرت رسیدن این حزب، بسیاری از محافل تندروی لائیک سعی کردند، این حزب را دنباله‌رو راه رفاه به جامعه معرفی کنند؛ اما سیاست‌های رهبران جوان حزب و مشی معتدل حزب و نمایندگی کردن بخش‌های گوناگون جامعه، خط بطلانی بر این اعتقادات کشید و کارآمدی به عنوان نقطه ضعف احزاب لائیک چپ و راست در مدیریت کشور به نقطه قوت حزب عدالت و توسعه تبدیل شد، به طوری که کارنامه موفق حزب در دوره اول و دستاوردهای اقتصادی حزب از قبیل کاهش نرخ تورم به طور تقریبی سه رقیب به کمتر از ۷ درصد، افزایش قدرت پول ترکیه، افزایش صادرات و افزایش میزان جذب توریست موجب روی آوردن بیشتر مردم به حزب عدالت و توسعه در انتخابات ۲۰۰۷ شد (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۵). در انتخابات ۲۰۰۲، به طور تقریبی، چندین حزب تا آستانه‌ی ۱۰ درصد آراء را برای پارلمان کسب کردند؛ لذا تنها ۵۵ درصد از آرای مردم در قالب دو حزب عدالت و توسعه و جمهوری خواه خلق در پارلمان حضور یافت، اما در سال ۲۰۰۷، بسیاری از طرفداران احزاب راست به حزب عدالت و توسعه رأی دادند و با کسب ۴۸ درصد آراء توسط حزب عدالت و توسعه به عنوان حزب پیروز ۲۰/۹ درصد آراء توسط حزب جمهوری خواه خلق و ۱۴/۳ درصد توسط حزب حرکت ملی در مجموع حدود ۸۵ درصد آراء مردم در پارلمان حضور یافت (حیدرزاده نائینی، ۱۳۸۰: ۳۲۵).

نتیجه‌گیری

کشمکش‌ها در حوزه سیاست پایانی ندارند، اما دموکراسی می‌تواند در چارچوبی از هماهنگی ابزاری برای حل و رفع این منازعات باشد. در ترکیه نیز تنش‌ها و جدال‌های سیاسی همچنان ادامه خواهند داشت، اما تحلیلی عمیق از اوضاع جاری ترکیه نشان می‌دهد که تحول‌های سیاسی و اجتماعی ترکیه در مسیری حرکت می‌کنند که اجماع بر سر دموکراسی و تحکیم قواعد آن را برای همه

بازیگران سیاسی مطلوب‌ترین راه ممکن قرارداددهند. ترکیه دارای نیم‌قرن تجربه دموکراسی است و این تجربه به‌رغم نقش فصل‌الخطابی ارتش سهمی مهم در حفظ قواعد بازی از قبیل پلورالیسم و گردش قدرت و عدم وجود نشانه‌هایی از تقلب رسواکننده و ورود ائتلاف‌ها و سرنگونی دولت‌ها در چارچوب پارلمان ایفا کرد.

فرایند دموکراسی در ترکیه همواره با کج‌روی‌ها و گسست‌هایی مواجه بوده و نهادهای دموکراتیک قادر نبودند به‌طور کامل منازعات سیاسی را پوشش دهند، لذا فضای سیاسی ترکیه با بی‌ثباتی‌های پیاپی و تنش‌هایی فراوان همراه بوده‌است. اما نکته برجسته و گیرا، این است که پس از هر بار بیرون رفتن قطار کشور از خط دموکراسی، قطار دوباره به خط خود بازگردانده شده‌است (لوئیس، ۱۳۸۶: ۲۰)؛ به‌طورکلی می‌توان ادعا داشت که این فراز و نشیب‌ها، ماهیتی تکاملی داشته، دموکراسی ترکیه به تدریج به سمت تثبیت و تحکیم حرکت کرده‌است. دکتر بشریه در مبحث تحکیم و تثبیت دموکراسی به‌ویژه بر نقش وزن و اهمیت یافتن دموکراسی‌خواهی در مقابل ایدئولوژی‌های دیگر و احزاب حامل این گفتمان و نیز عامل فشارهای بین‌المللی تأکید دارد (بشریه، ۱۳۳۲: ۵۰)؛ بر این مبنا می‌توان به نقش و جایگاه حساس حزب عدالت و توسعه در تحکیم دموکراسی پی برد. هاکان یاوز (استاد بخش علوم سیاسی و مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه یوتا)، گفتمان این حزب را گفتمانی پیوندی می‌داند و معتقد است «این حزب زاییده چهار میراث جمهوری است، تلاش در راستای بازتفسیر اسلام و رویش اسلامی مدرن و پرنشاط از بطن آن، گذار از مفهوم امت به شهروندی، ایجاد فرصت‌های تازه اقتصادی و بسط اندیشه انتقادی در یک نظام آموزشی نوین» (یاوز، ۱۳۸۹: ۸۴).

به این نکته باید توجه داشت، درست است که ترک‌ها تا حد زیادی از الگوهای خارجی پیروی کرده‌اند، اما آنها تجربه خاص خود را از دموکراسی داشته‌اند و این مناسبات اجتماعی درون جامعه بوده‌است که پویایی روند دموکراسی ترکیه را رقم زده‌است، نه نیروی بیرونی؛ بی‌گمان این موضوع امکان تعارض این نهادها را در ترکیه بیشتر کرده‌است. چنانکه ساموئل هانتینگتون اشاره می‌کند سه عامل، موجب خشونت‌آمیز و انقلابی شدن یک چالش می‌شوند: (۱) اگر نظام سیاسی نتواند گروه‌های اجتماعی نوپدید را در داخل نظام ادغام کند؛ (۲) اگر نهادهای سیاسی لازم برای جذب وجود نداشته باشند و (۳) برآورده نشدن درخواست‌ها و محرومیت از فرصت‌های اشتراک در نظام سیاسی (رک هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۳۶۰ تا ۳۷۵).

تحقیق‌ها مشخص کرده‌اند که الحاق دوباره اسلام به روند سیاسی سکولاریست ترکیه به‌عنوان یک

کارکرد در روند دموکراسی مشورتی عمل کرده‌است. با حضور حزب رفاه در دولت در سال ۱۹۹۶ و متعاقب آن، کودتای نظامی در ۱۹۹۷ تمرکز روی فرهنگ اسلامی و مطالبات سیاسی در ترکیه قرار گرفته‌است یعنی خصوصیات عملکردها و روش‌های بسیج، دوباره بررسی شده‌اند تا نشان داده‌شود که این رویه‌های گوناگون اجتماع چگونه به‌وقوع پیوسته‌اند (barakasalamoni, 2004:1). از این منظر، دموکراسی سازوکاری است که از طریق جذب و ادغام گروه‌های نوظهور و مطالبات جدید کارکرد حفظ ثبات سیاسی و پویایی نظام سیاسی از طریق حل منازعات را دارد.

چنین می‌نماید که فراز و نشیب‌های دموکراسی ترکیه، بر این نکته مهر تأیید می‌زنند که دموکراسی، دارویی است که باید در اندازه‌های کم تجویز شود و تنها با گذشت زمان می‌توان میزان آن را افزایش داد. دموکراسی، دارویی است که تجویز بیش از اندازه یا ناگهانی آن می‌تواند به مرگ بیمار بینجامد (همان: ۲۰)؛ بسیاری از نخبگان سیاسی ترکیه نیز همواره معتقد بوده‌اند که تسریع روند دموکراسی و گسترش مشارکت سیاسی و افراط در آن، توانایی نظام سیاسی را در حل موشکافانه قضایا کاهش می‌دهد و به‌نظر می‌رسد نظام سیاسی ترکیه توانسته‌است ظرفیت ساختاری مناسبی را برای مهار و کنترل کشمکش‌های مزمن سیاسی در چارچوب دموکراسی نشان‌دهد، به‌گونه‌ای که در راستای ادغام نیروهای اسلام‌گرا می‌بینیم، امروزه حزب عدالت‌خواه و توسعه حاصل دهه‌ها فراز و فرود جریان‌های اسلام‌گراست که در هر گردونه و پیچی برای سبکی از بار خود کاسته و درنهایت به ادغام در حیات سیاسی نوین ترکیه رسیده‌است؛ همچنین جریان‌ها و احزاب لائیک و نهادهای حافظ اصول لائیسیم نیز به این درک رسیده‌اند که در یک نظم دموکراتیک نمی‌توان گروه‌های شناسنامه‌دار را که ریشه‌های قوی در جامعه دارند، حذف کرد.

همان‌طور که در مبانی نظری این مطلب اشاره شده‌است، تحکیم و تثبیت دموکراسی از اساس، تحولی از بالا و نتیجه کنش‌ها و واکنش‌های نخبگان حاکم و نوع صورت‌بندی گروه‌های تشکیل‌دهنده طبقه حاکمه است و لذا تحلیل شرایطی که موجب توافق و سازش میان بازیگران سیاسی بر سر دموکراسی می‌شود، در این تحقیق در کانون توجه قرار گرفته‌است؛ در واقع تحکیم و تثبیت دموکراسی به شرایطی در سطح کلان و شرایطی در سطح خرد، منوط است و بر این اساس، تحولات ساختاری و کلانی که در ترکیه رخ دادند، بستر و زمینه‌های مشخص اجتماعی برای کنش فعالان سیاسی درون قدرت را شکل دادند. برای اینکه این شرایط ساختاری مطلوب برای تحکیم دموکراسی از نظر سیاسی نیز تأثیرگذار شوند، این شرایط باید درک شوند و مورد بهره‌برداری قرار بگیرند.

ولی‌رضا نصر، معتقد است هم در لایه‌های اسلام‌گرایان و هم سکولارها اجماع نظر روی دموکراسی در عمل و بستر کنش سیاسی صورت گرفته است و لذا تحول در مفهوم سکولاریسم و اسلام‌گرایی در ترکیه بیشتر، محصول کنش سیاسی در صحنه دموکراسی بود تا تغییر از مبدأ و منظر نظری و در واقع، تغییر نگرش نظری بازیگران درگیر در ترکیه از بستر کنش سیاسی به دست می‌آید و نه برعکس. در ترکیه سنت سیاسی عمل‌گرایی در میان همه جریان‌های سیاسی تثبیت شده است. نظامیان و لائیک‌های افراطی ترکیه هر چند که مشارکت جدی اسلام‌گرایان در عرصه قدرت و ارزش‌های دموکراتیک را نپذیرفته‌اند، در شرایط جدید، هیچ طرفی به تنهایی نمی‌تواند منافع خویش را محقق کند و در نتیجه، منافعش به پذیرفتن طرف مقابل، وابسته است و صورت‌بندی جدید در عرصه سیاسی حکم می‌کند که بازیگران سیاسی منازعات خود را در چارچوب دموکراسی طرح کنند و این به معنای تحکیم و تثبیت دموکراسی است؛ بنابراین رشد اسلام سیاسی در ترکیه در جهت برهم‌زدن نظم سکولار در ترکیه شناخته نمی‌شوند و آن به‌عنوان نسخه‌ای برای حل و فصل اختلاف‌های اجتماعی ارزیابی شده است.

فهرست منابع

۱- منابع فارسی

- آقازاده، مازیار (۱۳۸۴). «تقابل اسلام‌گرایی و لائیسزم در ترکیه امروز». کتاب آسیا: ویژه مسلمان ترکیه.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۷). *تجددآمرانه*، ترجمه: مهدی حقیقت، تهران: ققنوس.
- احمدی، حمید (۱۳۸۹). «میزگرد اسلام‌گرایی در دو نگاه». *فصلنامه مهرنامه*، سال دوم، شماره ۱۰.
- اسپوزیتو، جان و وال، جان (۱۳۸۹). *جنبش‌های اسلامی معاصر*، ترجمه شجاع احمدوند، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). *گذار به دموکراسی*، تهران: نگاه معاصر.
- پوربناب، قهرمان (۱۳۷۹). «تأثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه». *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال هفتم، شماره ۴.

- حیدرزاده نائینی، محمدرضا (۱۳۸۰). *تعامل دین و دولت در ترکیه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- خالقی، احمد (۱۳۸۰). «کارآمدی تجربه دولت اصلاحات». *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۱.
- زارع، محمدرضا (۱۳۷۳). *علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه*، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- سیاری، صبری (۱۳۷۶). *جریانات اسلامی در ترکیه*، ترجمه حامد صادقی، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.
- شادان، پرند و زهرا سبحانی (۱۳۷۳). *زمینه شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه*، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۰). «اسلام‌گرایی و دولت مدرن در ترکیه». *فصلنامه راهبرد*، شماره ۱۹.
- ----- (۱۳۸۰). «کمالیسم، عناصر بحران در نگرش سیاست خارجی ترکیه». *فصلنامه راهبرد*، شماره ۲۱.
- قاسمی، صابر (۱۳۷۴). *ترکیه (کتاب سبز)*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۲). «ترکیه و اتحادیه اروپا: معضل دوجانبه». *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال دهم، شماره ۳.
- ----- (۱۳۷۸). «سیاست در ترکیه معاصر: چالش‌های تحکیم دموکراسی». *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال ششم، شماره ۲.
- کدیور، محمدعلی (۱۳۸۶). *گذار به دموکراسی*، تهران: انتشارات گام نو.
- لوئیس، برنارد (۱۳۸۶). «گذار به دموکراسی در ترکیه». آرازامین ناصری، *فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۹ و ۱۰.
- لویت، وندی کریستیانسن (۱۳۷۹). «اسلام‌گرایی در ترکیه». ترجمه رضایی نصیر، ترجمان سیاسی، شماره ۱۶۱.

- نورالدین، محمد و حسین موسوی (۱۳۸۳). *ترکیه جمهوری سرگردان*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- موثقی، احمد (۱۳۷۹). «انقلاب فرهنگی در ترکیه: ۱۹۲۰-۱۹۵۰». *فصلنامه خاورمیانه*، شماره ۲۳.
- واعظی، محمود (۱۳۸۶). «میانه‌روی‌های کارآمد». *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۱۷.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۴). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳). *موج سوح دموکراسی*، ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه.
- یاووز، هاکان (۱۳۷۹). *سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه*، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی.

۲- منابع الکترونیکی

- Asalamoni, Barak (2004), "Islamic Political Identity in Turkey", Byhakanyavuz, www.allacademic.com
- Grigaoriadis, Lannisan (2009), "Islam and Democratization in Turkey, Secularism and Trust in a Divided Society", www.ispionline.it
- Gunes murat tezcür (2007). "Turkey's political opening". www.opendemocracy.net/democracy/powr/future_turkey_election_hope
- kamelmahalesi, Mustafa (2004), "Political reform in turkey", february. Directorate for political affairs, turkey.embassyhomepage.com.
- Kubicen, Paul (2001). "The Earthquake, Europe, and Prospects for Political Change in Turkey Meria", [Idc.ac. Iljurnal](http://Idc.ac.Iljurnal).

Trend of Stabilization and Consolidation of Democracy in Turkish Political System with Emphasis on Justice and Development Islamic Party

Masood Motalebi ^{1*}
Mohsen Zamani ²

Received on: 11/05/2013

Accepted on: 02/08/2014

Abstract

The present paper is an attempt to study consolidation of democracy in Turkish political system within the framework of the transition to democracy and hence the democratic mechanisms and their instruments in the new developments in Turkey are analyzed. The Republic of Turkey has experienced a fragile and tumultuous democracy. The main focus of the present paper is not to study the transition of Turkey to democracy since Turkey experienced transition to democracy in 1950s, rather attempts have been made to study its focal point, i.e. consolidation and stabilization of democracy in this country. In fact, Turkish democracy has always been instable and fragile. The main question of the present paper is: given the victory of the Justice and Development Islamist Party, which is considered a new phase in democracy in Turkey, what is the future orientation of political developments in Turkey? The hypothesis of this paper is: democracy in Turkey moves towards consolidation and stabilization, while the major structural developments and modern balance of power in political arena of Turkey prepares the grounds for this consolidation.

Keywords: Turkish political system, Justice and Development Party, process of consolidation of democracy.

1* . Assistant Professor, Islamic Azad University, Azad Shahr Branch.

(Corresponding Author: mmtph2006@yahoo.com)

2 . M.A. Political Science, Islamic Azad University, Azad Shahr Branch.